جُستاری دربارهٔ رویکردهای عرفانی سهراب سپهری

بهروز ژاله
استادیار دانشگاه زنجان

«او عارف شولا به دوشی بود
که در کویر زندگی می‌کرد»
(ابراهیمیان، ۱۳۷۷: ۵۹)

چکیده

از اصلی‌ترین رویکردها در نقدهایی که دربارهٔ شعرِ سهراب سپهری نوشته شده است، گزارش بن‌مایه‌های زبانی و معنایی و هنری برخاسته از جهان‌بینی عرفانی است. در این گزارش‌ها دو گرایش به چشم می‌خورد: اثبات عرفانی بودن اندیشه و شعر سهراب سپهری و متقابلاً انکار و نفی و حتّی تمسخر آن. در این مقاله ابتدا به طرح این مسئله پرداخته شده و در ادامه، نسبت سپهری با عرفان تبیین و پس از آن آرای موافقان و مخالفان عرفان‌گرایی سهراب نقل و نقد شده است.

کلیدواژه‌ها: سپهری، عرفان اسلامی، شعر معاصر، عرفان هندی.

تاریخ دریافت: ۸۵/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۸۵/۱۲/۱۶

مجلهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، سال سوم، شماره ۱۰- ۱۳(۱۳۸۵)، صص ۶۱-۷۷

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

۱. طرح مسئله

در مقاله‌ها و کتاب‌هایی که دربارهٔ سهراب سپهری نوشته شده است، کم نیستند جمله‌ها، عبارت‌ها و اظهارنظرهایی که او را در جایگاه عارفی والامقام، وارسته، روشن ضمیر، واصل به نور معرفت و دارای کرامت نشانده‌اند که «اگر چند قرن زودتر به دنیا می‌آمد، ممکن بود عارف و شاعری مثل عطار یا بایزید و یا نظیر ابوسعید ابوالخیر از آب درمی‌آمد» (عابدی، ۱۳۷۹: ۵۹) و از دیگر سو، بسیاری از اکابرِ عرصهٔ عرفان‌پژوهی و کسانی که از بیخ و بُن با جهان‌بینی عرفانی و عوالم و رفتارهای صوفیانه سرِ ستیز داشته‌اند، به نقد، انکار و حتی تمسخرِ نمودها و بن‌مایه‌هایی برخاسته‌اند که نشان از گرایش سهراب سپهری به جهان‌بینی عرفانی در اندیشه و شعرش دارد. این دو رویکرد برآیندِ این حقیقت غیرقابل انکار است که به هر روی، بن‌مایه‌هایی زبانی و معنایی و تصویری و هنریِ هم‌خوان با جهان‌بینی عرفانی در شعر و اندیشهٔ سهراب سپهری وجود دارد؛ بن‌مایه‌هایی که از نگاهِ بیشتر موافقان و مخالفان، از گونهٔ عرفانِ هندی و شرقی دور دانسته و شناسانیده شده‌اند. واقع امر این است که وجود همین‌گونه اندیشه‌های عرفان هندی و شرق دور، از عامل‌های اصلی مقبولیت شعر و شخصیت سهراب سپهری در نزد خوانندگان شعرهایش بوده و هست. این گرایش در نوعِ نگاه او به هستیِ انسان و طبیعت و ارتباط با خدا، زبان، خیال‌پردازی‌های هنری، نحوهٔ زندگیِ شخصی و رفتارهای اجتماعی او عمیقاً حضور و نمودهای همه‌جانبه‌ای داشته است. از این‌رو، یکی از نخستین مسئولیت‌های خوانندگان آثار سهراب سپهری تعیین تکلیفِ خود ـ خواه اثباتاً و خواه نفیاً ـ با این پدیده در شعر اوست و این مسئولیت، پیرو و جزیی از یک مسئولیت بنیادین تاریخی و سنتیِ ایرانیان است؛ زیرا یکی از خصلت‌های فرهنگی و تاریخ‌مندِ ایرانیان، این بوده و هست که در رویارویی با هر پدیدهٔ فکری، درونی، عاطفی، اخلاقی، هنری و حتی سیاسی و اجتماعی ـ و بلکه گاه علمی ـ دو شاخصهٔ مذهب و عرفان را میزانِ پذیرش و مقبولیت آن پدیده می‌انگاشته‌اند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

چشم‌اندازهایی که از این دو منظر در چشم ایرانیان هویدا شده، مبنای تمامی رویکردها، گرایش‌ها و حرکت‌های فکری، هنری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایرانیان در طول تاریخ بوده است. بر این مبنا می‌توان در تعریفی عام، دین‌مداری و عرفان‌گرایی را یک گزینش سُنتی اصلی و پایدار در حیطه‌های نظری و عملی نزدِ ایرانیان به شمار آورد و ایران را کشوری دانست که از سپیده‌دم تاریخ تاکنون، قرن‌ها و قرن‌ها، شاه و گدای آن به دیانت و درویش مسلکی تمسک جُسته و مباهات کرده‌اند و وجههٔ همتِ اندیشمندان و هنرمندان آن به شناخت و شناسایی و سامان‌دهی و تبیین حدود و ثغور این دو پدیده و رسیدن به رفیع‌ترین درجات در آن‌ها معطوف بوده است. یکی از دلیل‌های این ادعا آن است که قریب به اتفاقِ مواریثِ مکتوبِ این کشور ـ که دربردارندهٔ رویکردها و گرایش‌های هنری، فرهنگی، تعلیمی، کاربردی، فلسفی،کلامی و اجتماعی و سیاسی ایرانیان هستند ـ بر پایهٔ انگیزه‌های عاطفی و درونیِ منبعث از این دو شاخصه پدید آمده‌اند. جالب این است که ایرانیان در گزینشِ این دو شاخصه؛ یعنی مذهب و عرفان، انسانی‌ترین قوایِ درونی خود را به کار گرفته‌اند: عقل و عاطفه.

می‌دانیم که پیش از گرویدن به دین مبینِ اسلام، ایرانیان پیروِ آیین ثنویتیِ خردمدار و اشراق‌گرای زردشتی و مانوی ـ کم‌تر از آن دیگری ـ بوده‌اند و پس از گراییدن به دین مبین اسلام، از میان هفتاد و دو مذهب اسلامی، مذهب شیعهٔ امامیه را برگزیده‌اند که آبشخور مبانی و اصول آن عقل‌مداری و عاطفه‌ورزی است. زیرا از یک سو مبانی و اصول نظری، فلسفی و کلامی تشیع با معتزله ـ خردمدارترین دبستانِ فلسفهٔ اسلامی ـ هم‌خوانی، همانندی، آمیختگی و نزدیکی بسیاری دارد و از دیگر سو؛ عاطفه‌ورزی افراطی و بی‌حدّ و حصر نسبت به پیامبر اکرم (ص) و خاندان گرامی‌اش از مبانی مذهب تشیع است. اما گزینش مسلک و مرام عرفانی و سامان‌دهی و برگزیدنِ آن از میان مکتب‌ها و فرقه‌های گوناگون عرفانی که در طول اعصار در جغرافیای تاریخی ایران

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

حضور داشته‌اند (گنوسی، بودایی، برهمایی، مانوی، و مسیحی و ...)؛ و دست‌یابی به رفیع‌ترین تجربه‌ها و مقامات در آن و پدید آوردن ناب‌ترین دستاوردهای نظری و هنری در این مکتب، و عدم پذیرش مذاهب نوبنیاد و بدعت‌آمیز فرقه‌هایی از قبیل اسماعیلیه و بابیه و طرد آن‌ها از جغرافیای ایران، نمونه‌هایی تاریخی از تقابل و داوری مبتنی بر خردمداری و عاطفه‌ورزی جمعی ایرانیان است. با وجود این، دیده شده و می‌بینیم که در مقاطع خاصی از تاریخ، کسانی پیدا شده‌اند که متأثر از خصلت‌های فردی و اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خاص، که در گرایش و گزینش پدیده‌های نظری و مذهبی و عرفانی برخلاف دو سنت دیرینه و پایدارِ عقلی و ذوقی ایرانیان، به سوی مکتب‌های فکری و مرامی و مسلکی ناسازگار با این سنت‌ها دست یازیده‌اند و دیده‌اند آن‌چه را که باید می‌دیده‌اند. در ریشه‌یابی علل گرایش‌های هنجارگریز این دسته از ایرانیان می‌باید به عواملی از جمله خصلت‌های روحی و روانی فردی این کَسان توجه شود. نیز به اوضاع و احوال خاص تاریخی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حاکم بر دورهٔ آنان. این عامل‌ها سبب شده‌اند که میزان، نوع، یک‌سویگی و یا دوسویگیِ گرایشِ فرد و جامعهٔ ایرانی به سوی هر کدام از شاخصه‌های مذهبی و عرفانی ـ و بعضاً فلسفی و کلامی و هنری ـ در هر مقطع تاریخی متفاوت از دیگر مقاطع باشد؛ تاریخ نشان می‌دهد که گرایش ایرانیان به شاخصهٔ مذهب، در تمامی ادوارِ تاریخ، گرایشی عام، پایدار، پیوسته و ژرف و پُررنگ بوده است. در حالی که گرایش آنان به اندیشه و مرام عرفانی به لحاظِ عمومیت و فراگیری و شدت و ضعف، در دوره‌های زمانیِ خاص، دچار تناوب و نوسان بوده است. تا پیش از دههٔ نخستِ سدهٔ اخیر، گرایش‌های افراطیِ شریعت‌مدار، اصلی‌ترین جریان‌هایی بودند که در رویکردی سنتی به مقابله با اندیشه‌ها و مسلک‌های عرفان‌گرا ـ و حتی رویارو با جریان‌های میانه‌روی که شریعت‌مدارانه، سلوک عرفانی پیش گرفته بودند ـ قرار گرفته و آن‌ها را مورد هجوم و طرد و انکار و تکفیر قرار می‌دادند؛ لکن در یکی دو دههٔ نخست سدهٔ

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

معاصر، با پیدایش و حضور بسیار قدرتمند و پرجاذبهٔ دو جریان فکری ـ سیاسیِ نوینِ چپ‌گرا و غرب‌گرا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران ـ که یکی متأثر از تمدن غربی و با انگیزه‌های تجددطلبی و آن دیگر، متأثر از اندیشه‌های انقلاب بلشویکی همسایهٔ شمالی ایران و با انگیزه‌های مساوات‌طلبی و مبارزه‌جویی اجتماعی بود ـ عمدهٔ اندیش‌مندان و لایه‌های فعالِ اجتماعی و فرهنگی و هنری جامعه ضمن گرویدن به یکی از این دو جریان نوین و کاملاً در تضاد با هم، اندیشه و مرام عرفان‌گرا با مخالفت و انکار و طرد همه‌جانبه‌ای روبه‌رو شد. البته از چشم نباید دور داشت که موضع‌گیری این دو جریان اخیر با پدیدهٔ مذهب، همانند مواضع خصمانهٔ آنان با عرفان و بلکه شدیدتر از آن بوده است. به هر حال هم‌سویی ناخواستهٔ این سه جریان در رویارویی با عرفان سبب شد که در طول سال‌های پس از دههٔ بیست تا اواخر سال‌های پایانی دههٔ پنجاه، ما در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و هنری ایران شاهد سرکوبی و تحقیر و طرد کسان و جریان‌هایی باشیم که پندار و کردار و گفتارشان مبتنی بر عرفان‌گرایی بوده است.

۲. سپهری و عرفان

سپهری یکی از کسانی بود که در این اوضاع و احوال تاریخی، با رهاکردن شیوهٔ نخستین‌اش در شاعری که پیروی از شعر جامعه‌گرای نیما و پیروانش بود، پیِ اندیشه‌های دو شخصیت بسیار جنجال‌برانگیز آن روزگار؛ یعنی صادق هدایت و هوشنگ ایرانی را گرفت که در آن روزگار، آثار هنری‌شان شدیداً متأثر از عرفان هندی و مُبلّغ آن بود. برابر آن‌چه که دربارهٔ شاخصه‌های فرهنگی ایرانیان در بالا گفته شد، محتوای آغشته به عرفان بودایی و هندی آثار هدایت و هوشنگ ایرانی در آن دوران از سوی لایه‌های فعال فرهنگی اجتماع ایران به شدت مورد انتقاد و طرد و تمسخر قرار گرفته بود؛ به واقع کارِ ایشان به مثابهٔ بردن زیره به کرمان و معلق‌زدن پیش

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

لوطی معرکهٔ عرفان بود. واقعاً اگر هوشنگ ایرانی ـ که حتی عنوان و موضوع رسالهٔ دکترایش «فضا و زمان در تفکر هندی» بوده است ـ ترکیب جنجال‌برانگیز و مصطلح «جیغ بنفش» را بر زبان نیاورده بود، چه نام و یادی از او در صحنهٔ ادبی و هنری ایران باقی می‌ماند.

به واقع سهراب سپهری، با روی آوردن به عرفان هندی، بودیسم و آیین ذن و گنجاندن بن‌مایه‌های فکری این آیین‌ها در شعرهایش، آن هم در سال‌هایی که گرایش عمدهٔ هنرمندان به سوی هنر متعهد بود و پدیدهٔ شعر چریکی پای به عرصه ادبی ایران گذاشته بود، چنان خروسی بی‌محل، سخن از عرفان هندی سرداد و برابر با آن‌چه که در بالا از ویژگی‌های فرهنگی و سنتی ایرانیان گفته شد و نیز شرایط اجتماعی و سیاسی آن روزگار، عاقبتِ این خروس بی‌محل (و نه خروس جنگی!)[1] پیش‌بینی شده بوده است[2]. بررسی آماری فهرستی از مقاله‌ها و اظهارنظرها و کتاب‌هایی که درباره شعر و نقاشی و شخصیت هنری سهراب سپهری در پایان کتاب *از مصاحبت آفتاب* آمده است، نشان می‌دهد که تا پیش از انقلاب اسلامی، خودِ او و آثارش چندان مورد اعتنا و پذیرش لایه‌های اجتماعی فعال در عرصه‌های فرهنگی و هنری و ادبی ایران قرار نگرفته بود. برابر این فهرست از سال ۱۳۲۶ هـ. ش که نخستین دفتر شعرش را در قالب سنتی غزل و با نام *در کنار چمن* یا *آرامگاه عشق* انتشار داده بوده است، تا زمان مرگش در سال ۱۳۵۹؛ یعنی در مدت سی و سه سال، چهل و چهار مقاله دربارهٔ شعر و هنر و شخصیت هنری سهراب سپهری منتشر شده است که هشت تای آن دربارهٔ هنر نقاشی او بوده است[3] و میانگین آن‌ها در سال، یک و سی و سه صدم (۱/۳۳) مقاله بوده است. در حالی که در سال‌های پس از مرگش در فاصلهٔ زمانی ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۶؛ یعنی، در مدت هفده سال، بیش از دویست و بیست مقاله دربارهٔ سهراب سپهری و آثارش نوشته شده است و این؛ یعنی، انتشار سیزده مقاله در هر سال!.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

چند نتیجه‌گیری بر این آمار مترتب خواهد بود که طبیعی‌ترین آن‌ها این است که او از زمرهٔ معدود هنرمندانی است که پس از مرگ شناخته می‌شوند؛ دوم این‌که: مخاطبان اصلی شعر سپهری، کسانی‌اند که در خلال این هفده سال با شعر او آشنا شده‌اند؛ سوم این‌که دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی حاصل از انقلاب اسلامی که با انگیزهٔ بازگشت به اصالت‌های فرهنگی بوده است، و احساس ناخودآگاه جمعی ایرانیان از خلأهای فرهنگی در زمینهٔ شاخصهٔ تاریخیِ عرفان‌گرایی، موجب اقبالِ گسترده و کمّی لایه‌های تازه فعال‌شده و نوپای فرهنگیِ پس از انقلاب اسلامی به سوی بن‌مایه‌های متأثر از عرفان هندی در شعر او شده باشد و صد البته مصایب و آسیب‌های روحی و روانی ناشی از جنگِ تحمیلی در تقویت انگیزه‌های عاطفی و روحی و روانی گرایش نسل جوان ایرانی ـ که بارِ کوه‌آسای جنگ را بر دوش جان‌هایشان تاب آوردند ـ به سوی اندیشه‌های عرفانی بسیار تأثیرگذار بوده است. از این رو است که پس از چند سال سپری شدن جنگ تحمیلی، شاهد افول ستارهٔ اقبال عمومی به شعر او هستیم (ر.ک. نمودار۱) و پس از آن، زبان و اندیشه‌های متأثر از عرفان هندی به کار رفته در شعرهای سهراب سپهری به همان اندازهٔ دوران زنده بودنش مورد توجه قرار می‌گیرد و بلکه بیش‌تر مَحمِل و بهانه‌ای می‌شود برای طنز و نقیضه‌سازی.

۳. آرای گوناگون دربارهٔعرفان‌گرایی سهراب

در این جا بایسته می‌بینم که برخی از آرایی را که دربارهٔ پدیدهٔ عرفان‌گرایی در شعر سهراب سپهری گفته و نوشته شده است، بیاورم؛ نخست آرای کسانی را می‌آورم که به اصالت اندیشه‌های عرفانی در شعر او و عارف بودن وی باور داشته و دارند و به دنبال آن، آن‌چه را که مخالفان و منکران این امر گفته و نوشته‌اند، خواهم آورد؛ و فاش می‌گویم که در این باره، خود را در میان دستهٔ دوم می‌بینم و اگر در این راه برابر آرای استاد فرزانه‌ام، دکتر سیروس شمیسا عرض اندامی شده است به تَبَعِ مجوزی است

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

که ایشان در این باره صادر فرموده‌اند: «... به هر حال زمینهٔ بحث و فحص برای همگـان گسترده است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۶).

۳. ۱. آراء موافقان عرفان‌گرایی سهراب

۳. ۱. ۱. «سهراب سپهری شـاعری اسـت دارای سـلوک بـاطنی و سـلوک بـاطنی او مستقیم با سیر زندگی‌اش از نوجوانی بـه جـوانی و پختگـی و سـپس تـا آسـتانهٔ پیـری و تجربهٔ درونی او در این سیر، بیشتر رابطه دارد تا هر حادثهٔ بیرونی. بـه همـین دلیـل شـعر سپهری در میان تمامی شعر یک دوره از ادبیات ما، چهره‌ای جداگانـه دارد و کمـابیش بیرون از جریان همگانی شعر فارسی امروزه خود فرا می‌رود. ویژگی شعر سپهری همین گسستگی از عوالم بیرون و پیوستگی مستقیم با عوالم درون است. در تمامی شعر او چه بسا نشانی از توجه او به عوالم بیرونی و از جمله حوادث اجتماعی ـ سیاسی زمانش دیده نشود. این‌گونه در خود بودن و با خود بودن اگرچه ممکن است از نظر اخلاق اجتماعی جای خرده‌گیری داشته باشد، چنان‌که بسیاری از این دید در گذشته بـر سـپهری خـرده گرفته‌اند؛ اما از دیدگاه شعر و هنر جای هیچ خرده‌ای بر او نیست؛ چرا که هنر و شعر از جهتی می‌تواند سلوکی درونی باشد و ریاضت‌کشی و ادبِ نفس و سیر به سوی کمـال. این اصطلاح "سلوک شعر" کـه حـافظ بـه آن اشـاره دارد «طَـیّ مکـان ببـین و زمـان در سلوک شعر» معنایی جز آن ندارد که در شعر نیز می‌توان سالک بود و سیری بـه سـوی کمال داشت» (آشوری، ۱۳۷۵: ۱۱).

۳. ۱. ۲. «در ایران و شاید در شرق به نظـر مـن پناهگـاهی بـسیار ایمـن وجـود دارد، وقتی که نویسنده‌ای اجتماعی یا سیاسی در کارش با شکست روبه‌رو شد با خیال راحت خود را به آن پناهگاه ایمن می‌رساند و بی‌اعتنا به گذشته‌اش با خیال راحت باز شروع به نوشتن یا سرودن می‌کند. و آن پناهگاه مطمئن، همان پهنهٔ عرفان ماست که قـرن‌هـا هـر شـاعری کـه تـاریخ ادب را مـی‌شناسـد بـه آن پنـاه بـرده اسـت و گـاه پـیش آمـده کـه شـاهکاری هـم در ایـن روال بـه وجـود آمـده اسـت. سـهراب بـه خـوبی عرفـان مـا را

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

می‌شناخت، مردی جهان‌گشته و مطلع بود. او توشه‌ای از عرفان هند و ژاپن و ایران داشت» (رحمانی، ۱۳۷۵: ۲۴۹).

۳. ۱. ۳. «صدای پای آب، تنها شعرِ عرفان زمینی در تاریخ معاصر است که در ردیف بزرگ‌ترین اشعار عارفانهٔ تاریخ ادبیات فارسی قرار گرفته است» (جواهری گیلانی، ۱۳۷۰: ۱۹۶).

۳. ۱. ۴. سیروس شمیسا که به لحاظ کمّیت و کیفیت نوشته‌هایش در صدر فهرست این گروه جای دارد، در پژوهشی گسترده، ژرف و مبتکرانه، برای توضیح و تفسیر عرفانیِ متن منظومهٔ صدای پای آب، در راه تبیین و روشن‌نماییِ باورها و رویکردها و گرایش‌های عرفانی سهراب سپهری، انبوهی از آگاهی‌هایِ ارزشمندِ آکادمیک خود را در زمینهٔ عرفان اسلامی و شرقی و حتی غربی به کار گرفته و آن‌ها را با سروده‌های سپهری هم‌گون و هم‌خوان کرده است؛ در کتاب *نگاهی تازه به سهراب سپهری* که جامع‌ترین گزارش شعرهای سهراب سپهری است، تعریف قُدما از عرفان، اشعارِ مثنوی، سخنانِ شیخ ابوسعیدابوالخیر، آرای کریشنا مورتی، هسه و یونگ، آیین بودیسم و ذِن و هندویسم و غیره، همگی در راه اثبات عارف بودن سهراب سپهری و گزارش و هم‌خوان کردن شعرهای او با اندیشه‌های عرفانی به کار گرفته شده‌اند؛ زیرا:

«عارفان در گوشه و کنار دنیا بدون آشنایی با فکر یکدیگر سخنان شبیه به هم دارند. هسه و کریشنا مورتی و سهراب و مولوی و یونگ و شیخ ابوسعیدابوالخیر و ... همه سخنانی دارند که مبنای همه یکی است. سخنان سپهری با سخنان مولانا نیز بسیار شبیه است حال آن‌که به نظر نمی‌رسد او مثلاً سالیان درازی را وقف مطالعهٔ دقیق غزلیات و مثنوی و دیگر آثار مولانا کرده باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴).

سیروس شمیسا مصراعِ ″همهٔ روی زمین پیدا بود″ از منظومهٔ صدای پای آب را «آغازگر بخش دوم این منظومه می‌داند که در آن سهراب سپهری به عرفان محض و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

دانایی کامل رسیده است و در این قسمت، از سفرهای خود که سرانجام او را به سرزمین عرفان می‌رساند سخن می‌گوید» (همان، ۱۴). برای روشن شدنِ تأکید و اصرار سیروس شمیسا در انتساب سهراب سپهری به عرفان، بسنده است که به نخستین جملهٔ گزارش او بر متن شعر مسافر دقت کنیم: «مسافر از اصطلاحات مهم عرفانی است، شیخ محمود شبستری در جواب این سؤال...» (همان، ۱۱۹). و همین جمله مجوز آن شده است که انبوهی از اصطلاحات عارفانی از قبیل: اولیاءالله، حجاب، بسط و قبض، مردان کامل، حال، مقام، لمعان نور، قلب، اشراق و اتحاد کامل، حقیقت، هفت مرحلهٔ سیر و سلوک: طلب و عشق و معرفت...، حلاج، مولانا، سالک، حیرت، استغراق، ابن‌الوقت، اسم اعظم، تجلی، سیر من الخلق الی الحق، وصال، طی طریق و غیره به سراسر متن این گزارش کشانیده شود و در جابه‌جای آن رخ بنمایاند و این آکندگی اصطلاح‌ها و واژگان و تعبیرات عرفانی ناشی از آن است که شمیسا حدّ و مرز عرفانِ سپهری را در گسترهٔ مشترکات بین عرفان ایرانی ـ اسلامی و عرفان هندی می‌داند:

«سهراب برخلاف قول متذوّقانی که بدون هیچ‌گونه شناخت از عرفان هندی و ایرانی او را کاملاً متأثر از عرفان هندی می‌دانند، به آن قسمت از عرفان هندی که در عرفان ما مسبوق به سابقه نیست، اعتنایی ندارد» (همان، ۱۲۶).

۳. ۱. ۵. شفیعی‌کدکنی، نه از سر ذوق، بلکه از سر تتبع و آشنایی ژرف و علمی با تصوف ایرانی ـ اسلامی و باورهای عرفانی هند و شرق دور، بن‌مایه‌های عرفان سپهری را از عرفان ایرانی ـ اسلامی تهی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

«یکی از درون‌مایه‌های جالبی که در این دوره وجود دارد، ظهورِ نوعی عرفان است که هیچ ارتباطی با تصوف سنتی و سلفی ما ندارد، بلکه کم و بیش تحت تأثیر تصوف بودایی و تصوف شرق دور ـ چین و ژاپن ـ است. نمونهٔ کامل این گرایش سهراب سپهری است و در کنار او بعضی تجربه‌های هوشنگ ایرانی در دورهٔ قبل قابل ملاحظه است. شعر سپهری از نوعی عرفان غیرایرانی و غیراسلامی مایه می‌گیرد. به هر حال، پناه بردن به نوعی تصوف وجود دارد، اما نه آن تصوف سنتی بلکه تصوفی که از

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

خود شاعر می‌جوشد و ریشه‌هایش بیشتر در شرق دور و هند است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۲).

۳. ۱. ۶. نکتهٔ جالب این است که پیشتر از سیروس شمیسا، خودِ سهراب سپهری در مسیر گرته‌برداری از آثار، اندیشه، مرام و مسلکِ آرمان‌تصویرهای دوران نوجوانی و جوانی‌اش، صادق هدایت و هوشنگ ایرانی و در پی انطباق و هم‌خوانی محسوسات و مدرکاتش با اندوخته‌های ذهنی‌ای که از آیین‌های عرفانی هندی و ژاپنی داشته، برآمده بوده است. در این راه، او از *اتاق آبی* ـ اتاقی در باغ محل زندگی خانواده‌اش ـ آغاز می‌کند و به دیگر پدیده‌های آن باغ و خاطراتی که در دوران کودکی در آن باغ داشته می‌پردازد. انطباق و هم‌خوان کردن هم‌چنان ادامه می‌یابد تا این‌که به خاطره‌ای از مادرش می‌رسد و ناگهان او درمی‌یابد که سرانجام این مطابقت‌ها به جاهای باریک ختم خواهد شد، و تَه‌کار، به نانجیبی و ناپاکی مادرش کشانده خواهد شد، بنابراین سریعاً پا پس می‌کشد و به تقدیس و تنزیه مادرش می‌پردازد و ساحت پاک مادرش را از این وصله‌های ناچسب مبرا می‌داند. آری؛ تحت تأثیر اندیشه‌های بودیسم و ذِن می‌توان در شعر سرود که: "نَسَبَم شاید، به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد" (سپهری، ۱۳۶۳: ۲۷۴)؛ اما در عالم واقع کمتر کسی ـ و بلکه به ندرت و به دشواری ـ این‌گونه برچسب‌ها را بر خود الصاق می‌کند:

«مادر در اتاق آبی مار دید. در اساطیر Huarochiri زن مرد توانگری به نام Anchicocha تن به زنا در داد. پاداش گناه این شد: ماری در خانهٔ زیباشان مقام کرد. نه، مادر من پاک بود. و همیشه پاک می‌ماند. مادر می‌توانست مثل Renuka با دست‌هایش آب برای شوهر ببرد. به شوهر وفادار بود: آب در دست‌هایش جامد می‌شد. مادر دشمن مار بود: "مار را باید کشت". حرفش کفرآمیز می‌شد: "خدا بیکار بود این جانور را خلق کرد؟" مادر، که نوادهٔ لسان‌الملک است، زبان آداب مذهبی و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

اساطیر را بلد نبود. از Kradakshina حرفی نشنیده بود. برایش نگفته بودند که زن هندی شیر و تخم‌مرغ و موز برای کبرا می‌برد تا کبرا باران بیاورد و رونق کارها و شفای بیماری پوست. و کبرا ایزد باران و برکه‌ها و روخانه‌هاست. و مادر Auguste در معبد آپولون از مار آبستن شد. و زنان یونانی پیش مار اسکولاپ در لنگرگاه Epidaure می‌رفتند تا آبستن‌شان کند. مادر من نیازی نداشت. پنج شکم زاییده بود. زیاد هم بود. دیگر وسوسهٔ Murugan خدای پوستین‌پوش شکار که حلقهٔ مروارید روی سینه‌اش را شاعر به پرواز لک‌لک‌ها تشبیه می‌کند، در او بی‌اثر بود. مار به اتاق آبی آمد. و ما رفتیم» (سپهری، ۱۳۷۷: ۱۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت:

«عرفان او از نوعی نیست که شهودی باشد، ساختگی‌تر از آن است که حکمت سینهٔ آدمی خوانده شود، در غربت جهانی بزرگ‌تر از آدمی... اگر آن بودای نخستین، بر اثر وقوف به درد و رنج بشری، بر اثر وقوف به گرسنگی و بیماری و مرگ، برج عاج قصر اشرافی خود را ترک گفت و سالک راه درد گردید و بعد طبیب درد شد، این بودای کودک را، نورافکنی درخشان از بالای آن برج عاج بلند به سوی خویش دعوت کرده است و او غرق در عرفانی تا حدی اشرافی شده است که در آن انسان بر روی زمینهٔ مخملی اشیا غلت می‌زند و از خود بی‌خود می‌شود» (براهنی، ۱۳۸۰: ۵۱۳).

البته براهنی بعدها، در جایی دیگر، وجود پدیدهٔ عرفان‌گرایی سهراب سپهری را پذیرفته است و در این باره تغییر عقیده داده است:

«سهراب طبیعی است که با عرفان سر و کار دارد، و شاعری بسیار صمیمی است. اما من درگذشته با عارف بودن او در عصر ما مخالفت کرده‌ام. در آن وقت‌ها من شدیداً یک شاعر اجتماعی بودم» (براهنی، ۱۳۸۰: ۲۷۱/۲).

و همان‌گونه که براهنی اذعان کرده است سوای ویژگی تصنع و تقلید در اندیشه و زبان عرفانی سهراب سپهری، عدم آگاهی و واقع‌بینی او در شناختِ شرایطِ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مناسب و سازگار برای ظهور و مقبولیت اندیشه‌ها و مرام و مسلک

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

عرفانی در جامعهٔ ایران موجب شده است که برخی از منتقدان با رویکردهای اجتماعی و سیاسی، به داوری دربارهٔ رویکردهای عرفانی شعر او بپردازند:

«زورم می‌آید آن عرفان نابهنگام را باور کنم. سر آدم‌های بیگناه را لب جوب می‌برند و من دو قدم پایین‌تر بایستم و توصیه کنم که: "آب را گل نکنید" تصور می‌کنم یکی‌مان از مرحله پرت بودیم یا من یا او» (شاملو، ۱۳۷۰: ۲۶۴).

۳. ۲. آرای منکران عرفان‌گرایی سهراب

برخی دیگر از اظهارنظرها و داوری‌ها دربارهٔ عرفان سهراب سپهری، از اصل نافی وجود رگه‌های عرفانی در اندیشهٔ او بوده است:

«من فکر می‌کنم که سپهری در شعرهایش بیشتر به بیان حالات روحی و احساسی خودش می‌پردازد و به این ترتیب می‌خواهم بگویم که او الزاماً قصد بیان یک مکتب عرفانی را نداشت. ما بیشتر تجلیات شخصیت خود سپهری را در کارهایش می‌بینیم. باید ببینیم که اصولاً سپهری از عرفان چه تعریفی را ارائه می‌دهد. آیا آن تعریف با کارهای سپهری منطبق است؟ اصلاً به این سبک، اندیشه‌های عرفانی بیان کردن، چندان کاری هنری نیست... کارهای سپهری را بسیاری عرفانی می‌دانند، اما با تعریفی که ما از عرفان داریم شعرهای این شاعر هیچ ارتباطی با این قضایا پیدا نمی‌کند. عرفان گرایشی ماورایی و فداکارانه است و حتی به چیزی که قابل لمس و دیدن نیست، اعتقاد قطعی دارد و اصولاً شیوه بیانش و نوع تفکرش ارتباطی با کار سپهری ندارد» (مصدق، ۱۳۷۰: ۲۷۷).

برخی دیگر ضمن تأیید وجود رگه‌هایی از عرفان آن هم از گونهٔ هندی و شرقی‌اش در شعر سهراب سپهری، دستاوردهای گرایش به این نوع عرفان را زیر سؤال برده‌اند:

«این روزها متداول شده است که همه از عرفان سپهری سخن بگویند و چنان وانمود کنند که او از راه عرفان شرقی و هندی به حقیقت رسیده است، برخلاف آرای همگان، سپهری اگرچه مدتی مانند هدایت در عرفان هندی سیر کرد؛ ولی چونان

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

هدایت به حقیقتی نرسید و همانند کافکا در این جستجوی پی‌گیر و بی‌امان، ناکام ماند. هم سپهری و هم کافکا آرزو داشتند موسی‌وار به سرزمین کنعان راه یابند ولی به برهوت رسیدند» (مقدادی، ۱۳۷۵: ۱۵۳).

۴. فرجام سخن

سخن آخر در این باره را از شفیعی کدکنی می‌آورم که نگاهی برخاسته از سرِ رندی و آگاهی‌های ژرف و گستردهٔ او در گسترهٔ عرفان است:

«شعر سپهری دنیایی ویژهٔ او دارد. عارفانه، پرجذبه. مانند آن یوگی به حق فائز شده است... و در بیشتر صفحات شعر او سخن از جذبه است و اشراق و مجذوب شدن از یک باغچه و سجود سبز محبت. اما من نمی‌دانم چرا در لحظه‌های پرجذبه او که عفت اشراق روی شانه‌هایش می‌ریزد، از همدردی‌های عارفان پیشین ما با انسان نشانی نیست؟ شاید برای این است که او، که در دنیای یوگی فرو رفته، فراموش کرده است که:

آن که در راحت و محنت دیگران
خود را به جای آنان بیند
یوگی کامل باشد!

و به‌جا است که در پایان این گفتار ـ با همهٔ ستایش و احترامی که برای سپهری و شعرش دارم ـ این چند مصراع را از گفتار ششم منظومهٔ گیتای باستانی دیگر بار بخوانم که:

ای یوگا که تو آموزی، ای کرشنا!
این حالت یکسان شمردن همه چیز
به نظر من دیر نمی‌پاید
چه خاطر بی‌قرار آدمی با آن سازگار نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۷).

و من در تأویل این مصراع‌های هندی بیتی از سعدی به ذهنم خلجان کرد:

ترسم، نرسی به کعبه، ای اعرابی! کین ره که تو می‌روی، به ترکستان است!

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

نمودار

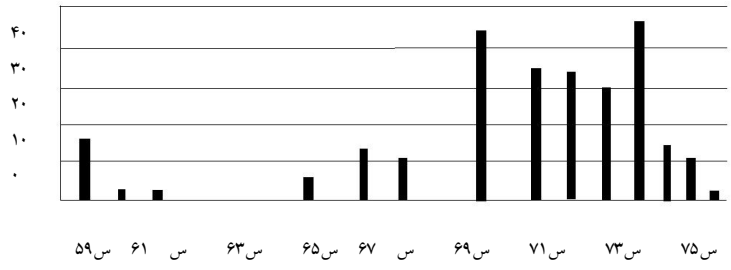

اوج و فرود ستون‌های نمودارِ بالا که میزان توجه منتقدان را اعم از موافق یا مخالف با شعر و اندیشهٔ سهراب سپهری، بر پایهٔ تعداد مقالات منتشر شده در سال‌های پس از مرگ او نشان می‌دهند؛ مؤید این امر است.

پی‌نوشت

۱. *خروس جنگی* مجله‌ای ادبی ـ هنری بود که به وسیلهٔ گروهی که خود را به این نام می‌خواندند در دو دوره ـ نخست سال ۱۳۲۷ و سپس در سال ۱۳۳۰ ـ منتشر شد. افراد این گروه هوشنگ ایرانی، جلیل ضیاءپور (نقاش مدرنیست)، غلامحسین غریب (قصه‌نویس)، منوچهر شیبانی (شاعر) و حسن شیروانی (منتقد) بودند. رویکردهای گردانندگان این نشریه دربارهٔ ادب و هنر و به ویژه شعرِ نو، بسیار جنجال‌برانگیز و فرانوگرایانه بود. سهراب سپهری در آن سال‌ها با برخی از گردانندگان این مجله رفت و آمد داشت و نامش در کنارِ نام گروه *خروس‌جنگی* به گوش می‌خورد و به چشم می‌آمد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

۲. نگارنده دربارهٔ علت‌های روانی و درونی روی آوردن سهراب سپهری برای به کارگیری بن‌مایه‌های زبانی و معنایی و تصویری عرفان هندی و شرقی در شعرهایش، به تفصیل در کتابی که در دست نگارش دارد، گفتنی‌هایش را گفته است.

۳. بسنجیم با امثال گلچین گیلانی و شاملو و اخوان ثالث و فروغ فرخزاد... که از انتشار همان نخستین سروده‌های‌شان نظر منتقدان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده‌اند. جاذبه‌های زبانی و معنایی شعر گلچین گیلانی آن اندازه اصالت هنری داشته است که با انتشار نخستین شعرهایش در شانزده سالگی، نظر امثال ابراهیم فخرایی و وحید دستگردی و نیما را به خود جلب کند و این دسته از شخصیت‌های صاحب‌نام را وادارد که دربارهٔ شعر او دست به قلم ببرند. *آهنگ‌های فراموش شده*، نخستین شعرهای احمد شاملو، که در بیست و دو سه سالگی او سروده شده بودند، نیز هم‌زمان با انتشارشان، در سال ۱۳۲۶، با نقد و اظهارنظر کسانی چون ابراهیم دیلمقانیان و ا. فرزانه و ناصر نجمی و مرتضی کیوان و نیما روبه‌رو شده‌اند. و این امر در مورد فریدون توللی و اسماعیل شاهرودی و اخوان ثالث و فروغ فرخزاد (مقدمهٔ شجاع‌الدین شفا بر نخستین مجموعهٔ شعر فروغ، *اسیر*) به چشم می‌خورد و تنها در مورد سهراب سپهری است که سال‌ها می‌گذرد تا شیوهٔ فکری و زبانی او خشم منتقدان صاحب‌نامی چون رضا براهنی را برانگیزد و دربارهٔ شعرش اظهارنظر کنند.

منابع

آشوری، داریوش. (۱۳۷۵). *باغ تنهایی*. (یادنامهٔ سهراب سپهری). به کوشش حمید سیاه‌پوش. تهران: سهیل.

ابراهیمیان، محمد. (۱۳۷۷). *مهمانی در گلستانه با سهراب سپهری*. تهیه و تنظیم نظام عباسی طالقانی. تهران: ویراستار.

براهنی، رضا. (۱۳۸۰). *طلا در مس* (در شعر و شاعری). تهران: زریاب.

جواهری گیلانی، محمدتقی (شمس لنگرودی). (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: مرکز.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]

سپهری، سهراب. (۱۳۶۳). *اطاق آبی*. به همراه دو نوشته دیگرِ سهراب، ویراستهٔ پیروز سیار. تهران: سروش.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). *ادوار شعر فارسی* (از مشروطیت تا سقوط سلطنت). تهران: سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *نگاهی به سپهری*. تهران: مروارید.

عابدی، کامیار. (۱۳۷۹). *از مصاحبت آفتاب* (زندگی و شعر سهراب سپهری ـ به همراه کتابشناسی کامل سپهری). تهران: ثالث و یوشیج.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17359732.1385.4.10.4.9]

[DOI: 10.52547/jls.4.10.61]